

بررسی رمزهای طبیعی در اشعار ایلیا ابوماضی

احمد پاشا زانوس^۱، حشمت‌الله زارعی کفایت^{۲*}، مرتضی براری رئیسی^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۳. عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ولایت

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۴

چکیده

رمز طبیعی یکی از مهم‌ترین عناصر تصویر رمزی است که دیدگاه شاعر را نسبت به هستی بیان می‌کند. این جستار توصیفی - تحلیلی به معرفی و تحلیل نمادهای طبیعی در شعر ایلیا ابوماضی می‌پردازد و به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهد که: نمادهای طبیعی شعر ایلیا ابوماضی کدام است و اهداف وی از به‌کاربردن رمز طبیعی چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد ایلیا ابوماضی که از جمله شاعران برجسته مهجر است، به دلیل علاقه‌اش به طبیعت، توجه ویژه‌ای به استفاده از رمز و نماد طبیعی در شعر خود دارد و هدفش از به‌کاربردن این رموزها، بیان دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و انسانی است. رموزها و نمادهایی که وی از طبیعت گرفته، عبارتند از: گل، خوشه، درخت انجیر، شبنم، بلبل، گنجشک، قورباغه، روز، شب، ستارگان، گل و... گفتنی است رموزها و نمادهای طبیعی ابوماضی، ساده بوده و بیشتر در خدمت ارتقای معنای شعر و تفسیری برای یک حقیقت بزرگ اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: ایلیا ابوماضی؛ شعر؛ رمز؛ رمز طبیعی.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های شعر معاصر عرب به‌کاربردن رمز و نماد است. شاعران به دلایل متعددی چون ترس از حکومت‌های خودکامه و ستمگر، ایجاز، زیبایی متن و به تکاپو انداختن ذهن مخاطب و رساندن او به لذت هنری، از این صنعت ادبی بهره می‌برند. رمز طبیعی نیز یکی از

انواع رمزهاست که شاعران معاصر عرب از آن بهره برده‌اند و در شعر شاعران رمانتیسیم به‌ویژه شاعران ادب مهجر همچون *جبران خلیل جبران*، و *میخائیل نعیمه* بسیار یافت می‌شود. *ایلیا ابوماضی* نیز از جمله شاعرانی است که در شعر او بسیاری از رمزهای طبیعی را می‌توان مشاهده کرد؛ بنابراین به دلیل فراوانی و جایگاه والای رمزهای طبیعی در شعر *ایلیا ابوماضی*، در این پژوهش می‌کوشیم با تکیه بر مجموعه کامل اشعار این شاعر، رمز و نمادهای طبیعی را در شعر او بررسی کنیم و به این سؤالات پاسخ دهیم: نمادهای طبیعی شعر *ایلیا ابوماضی* کدام است و اهداف وی از به‌کاربردن رمز و نماد طبیعی چه بوده‌است؟ فرضیه ما بر این اصل استوار است که *ایلیا ابوماضی* در شعر خود از انواع رمزهای طبیعی چون گنجشک، گل، بلبل، شبنم، جنگل، قورباغه، ستارگان و... بهره برده و این امر علاوه بر زیبایی‌آفرینی، بیشتر به دلیل مسائل سیاسی و اجتماعی بوده‌است. از آنجاکه کاربرد رمز و نماد طبیعی، یکی از شیوه‌هایی است که *ایلیا ابوماضی* برای بیان اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود انتخاب کرده و با این روش در بیداری مردم و اصلاح جامعه کوشیده‌است، واکاوی این رمزها برای پی‌بردن به اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه *ایلیا ابوماضی* ضروری است. بر اساس همین ضرورت، این پژوهش می‌کوشد پس از بیان کلیات، مهم‌ترین رمزهای طبیعی و علل کاربرد آنها را در اشعار وی بررسی کند.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد رمز و نماد در شعر عربی پژوهش‌های مختلفی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: پایان‌نامه *رمز در شعر نازک الملائکه از اکرم بیاتی* (۱۳۸۹) به راهنمایی *رضا ناظمیان* که در دانشگاه علامه طباطبایی نوشته شده‌است. از مشکلات این پایان‌نامه ارزشمند، موضوع کلی آن است؛ چراکه بررسی همه رمزهای شعری نازک الملائکه در یک پایان‌نامه نمی‌گنجد؛ پایان‌نامه *ارزشمند رمزپردازی در اشعار غادة السمان از زریلا سلیمانی* (۱۳۹۳) به راهنمایی *محسن پیشوایی علوی* در دانشگاه کردستان نوشته شده و با نگاهی نو نمادهای شعری این شاعر سوری‌تبار را بررسی می‌کند. این پایان‌نامه دلیل استفاده از نمادهای شعری را اوضاع سیاسی - اجتماعی وطن شاعر می‌داند؛

مقاله «الرمز و الأسطورة و الصورة الرمزية في ديوان أبي ماضي» از سردار اصلانی و همکاران او (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیده است که این شاعر بیشتر به جانب ظاهری رمز توجه داشته و حکایت‌های رمزی او، دارای ارزش اخلاقی و اجتماعی است. این مقاله با اینکه به صورت فنی نوشته شده اما موضوع آن کلی است؛ به طوری که تنها اسطوره در شعر او می‌تواند موضوع یک مقاله باشد. همچنین پایان‌نامه‌های دیگری نیز در مورد ایلیا ابوماضی نوشته شده که مرتبط با موضوع این مقاله نیست؛ از جمله: بررسی و تحلیل نوآوری‌های ایلیا ابوماضی اثر سرگل عزیززی (۱۳۸۹) به راهنمایی محمدرضا عزیززی‌پور که در دانشگاه کردستان نوشته شده و پژوهشگر در آن، از نوآوری‌های شاعر سخن گفته است. این پایان‌نامه بسیار منسجم است و شیوه نویسی دارد. پایان‌نامه انسان و اجتماع از دیدگاه مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی از جواد دهقانیان (۱۳۸۱) به راهنمایی فضل‌الله میرقادری که در دانشگاه شیراز نوشته شده و پژوهشگر با زبانی ساده و تازه، دو شاعر را شاعر انسان و اجتماع معرفی کرده، اما به تفاوت فرم شعرهای دو شاعر از نظر شعر نو و سنتی توجه نکرده است. تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده‌اند، تاکنون پژوهشی جزئی با عنوان بررسی رمزهای طبیعی در شعر ایلیا ابوماضی صورت نگرفته و این پژوهش، می‌تواند کنکاشی نو در این زمینه باشد.

۳. نمادپردازی و جلوه آن در شعر ایلیا ابوماضی

واژه رمز معادل عربی کلمه سمبل و در اصل مصدر مجرد از باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این واژه به معانی مختلفی اشاره دارد، «از جمله اشاره، راز، سر، ایما، دقیقه، نکته، معما، صراحت نداشتن و پوشیدگی» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۲). رمز و نماد، تجسم اوج تحول زبان تصویری است (ابوجهجه، ۱۳۸۴: ۲۰۱)؛ و بهترین تصویر ممکن برای تجسم امور نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آنها را به شیوه روشن‌تر نشان داد (دلاشو، ۱۳۶۴: ۹). کاربرد رمز از ابزارهای اصلی زیبایی‌آفرینی در شعر معاصر است که بیشتر به دلیل عوامل سیاسی و اجتماعی به کار می‌رود و ویژگی‌های زیادی چون ابهام هنری، نداشتن صراحت و ایجاز دارد (کندی، ۲۰۰۳: ۳۱). این شیوه بیان نمادین سبب می‌شود که کلام، هنری و دارای عمق بیشتری باشد و از حالت تک‌معنایی خارج شود و تفسیرپذیرتر گردد. گفتنی است «هدف از زبان رمزی

(سمبولیک) نه پیچیده ساختن زبان است و نه اراده‌ی شیء خاصی که مقصود رمز است؛ بلکه هدف اصلی، بالاتر بردن سطح معنی و غنی ساختن آن با بار تعبیری سنگین‌تری است که لفظ محض و خالی از رمز، فاقد آن است» (رجائی، ۱۳۸۱: ۳۳). رمز از لحاظ خاستگاه عناصر آن، انواع گوناگونی دارد که عبارتند از: رمز طبیعی، رمز اسطوره‌ای، رمز دینی، رمز تاریخی و...

از میان شاعران معاصر رمانتیسیم، شاعران مهجر، بیش از همگان به رمز و نماد توجه کرده‌اند. از این رو، «یکی از ویژگی‌های برجسته این شاعران در هنر شعری، گرایش به رمز است» (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۶۳). ایلیا ابوماضی (۱۸۹۰م)، یکی از این شاعران مهجر و معاصر لبنانی است که شعر وی علاوه بر داشتن ویژگی‌هایی چون سادگی و وضوح، عاطفه صادقانه، تصاویر زنده و پویا، وحدت ساختار، وحدت موضوع، قافیه‌های آهنگین و عادی، توجه به شعر داستانی، نوآوری در مضامین شعری، به زبان رمزی نیز آراسته است. وی برای بیان افکار خود، با بهره‌گیری از سمبل در قالب حکایاتی منظوم، تصاویر هنری و مناظره‌ای ادیبانه، اصول اخلاقی را به انسان‌ها یادآوری می‌کند؛ زیرا او رسالت شاعر را در ساختن جامعه‌ای سرشار از عواطف، نشاط و زیبایی خلاصه می‌کند (شراره، ۱۹۶۵: ۵۰). به تعبیری دیگر، کاربرد رمز در شعر ابوماضی، تفسیری برای یک حقیقت بزرگ اجتماعی است. برای مثال، قصیده «التینة الحمقاء»^۱ او، تفسیری است برای هشدار به خودبینی و نبود همکاری و قصیده «الضفادع و النجوم»^۲، تفسیری است برای غرور و فریب انسانی و قصیده «الحجر الصغیر»^۳ تفسیری است برای اندیشه مشارکت اجتماعی. ابوماضی در اشعار رمزی خود، چندان به دنبال نمادهای کهن و اسطوره‌های فنیقی نیست، بلکه او سمبل و نمادهای خود را از موضوعات شناخته‌شده در زندگی و عصر کنونی انتخاب می‌کند و غالباً این نمادها از طبیعت هستند، مانند درخت انجیر، سنگریزه، قورباغه، الاغ و... (الجیوسی، ۲۰۰۷: ۱۸۲).

یکی از دلایل استفاده نمادین از رمز و حکایات رمزی در شعر ابوماضی این است که او خواسته تا توانایی خود را در آفرینش رمز از موضوع‌های ساده زندگی نشان دهد (الناعوری، ۱۹۵۹: ۹۵). هدف دیگر شاعر این است که وی از طریق این رمزها می‌خواهد دیدگاه‌های شخصی و

۱. درخت انجیر نادان

۲. قورباغه‌ها و ستارگان

۳. سنگریزه

منحصربه‌فرد خود را در ارتباط با فرد و اجتماع و مسائل مابعدالطبیعی بیان کند. دلیل دیگر، طبع خاص، نبوغ، خلاقیت منحصربه‌فرد، و روح اندوهگین و انقلابی اوست که از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامناسب خسته و روی گردان است. قصیده‌هایی که ابوماضی در آنها از رمز بهره برده عبارتند از: «العنقاء»، «الحجر الصغیر»، «المساء»، «اشباح الثلاثة»، «ابن اللیل». نکته قابل توجه این است که ایلیا ابوماضی، رمزا و نمادهای شعر خود را عموماً از موضوع‌های آشنای زندگی انتخاب می‌کند؛ برای نمونه در شعر زیر «ابریق» رمز انسان متکبری است که گردنی کشیده دارد، ساکت است ولی آوازه غرورش گیتی را پر کرده:

ألا أيها الإبريقُ ما لكَّ و الصَّلَفُ
فَمَا أَنْتَ بَلَوٌّ و لا أَنْتَ مِنْ صَدَفِ
و ما أَنْتَ إِلَّا كالأبريقِ كَلِّهَا
ثُرَابٌ مَهِينٌ قَدْ تَرَقَّى إِلَى حَرْفِ (1)

(ابوماضی، بی تا: ۵۰۰)

۴. رمزهای طبیعی در شعر ایلیا ابوماضی

اگرچه در اشعار ایلیا ابوماضی از انواع رمزا مانند رمز طبیعی، اسطوره‌ای و صوفیانه استفاده شده، در این مقاله تنها رمز طبیعی بررسی می‌شود. مراد از رمز طبیعی، ارائه تصویری رمزی از اشیاء طبیعی است؛ یعنی شاعر از عناصر طبیعت همچون کوه، دریا، درختان، گل‌ها و... رمزی می‌سازد تا بتواند آن مفهوم ماورایی و نامحسوسی را که در ذهن دارد محسوس و قابل درک سازد. ایلیا ابوماضی شاعری است که طبیعت را دوست دارد و در شعر خود به زیباترین شکل با آن سخن گفته و به شکل بدیعی آن را توصیف می‌کند. شعر وی در این خصوص، همچون شعر دیگر شاعران مهجر، همراه با تأمل در طبیعت و هستی و انسان است (الدسوقی، بی تا، ج ۲: ۲۳۶). «سادگی، زیبایی و دوری از تکلف و تصنع از خصوصیات شعر طبیعت او است» (میرقادی، ۱۳۷۸: ۳۳۲). تا جایی که در این باره گفته‌اند: «شعر او به حدی ساده است که انسان وسوسه می‌کند که از آن تقلید کند، اما چون می‌خواهی از آن تقلید کنی، ناتوان می‌گردی» (صیدح، ۱۹۶۴: ۲۸).

ایلیا ابوماضی در رمز و نمادهای خود از طبیعت و پدیده‌های آن مانند گل، درخت انجیر، قورباغه‌ها، ستارگان، شب و روز، سنگ‌ریزه و... بسیار بهره می‌برد. به تعبیری دیگر، آسمان، زمین، درخت، گل، کوه و... در نگرش وی، مفهومی غیر از مفهوم و مصداق عینی و محسوس خود دارد. این شاعر در شعر خود، شب و عصر را نماد ظلم و جهل و در مقابل، فجر، نور و

صبح را رمز آزادی و رهایی قرار می‌دهد. وی بهار و تابستان را رمز خیر، برکت و زیبایی و زمستان و پاییز را رمز مرگ و خشکی قرار می‌دهد. نکته مهم در شیوه رمزگویی ابوماضی این است که او، راه اعتدال را رفته‌است. وی هرگز در رمزگویی افراط نمی‌کند و آن‌قدر از رمز استفاده نمی‌کند که کلام به درجه‌ای برسد که مفاهیم موردنظر پیچیده شود و خواننده برای درک آن به زحمت بسیار افتد و یا گاهی نیز به راه خطا برود. در مقام مقایسه، می‌توان گفت که او در میزان استفاده از رمز به پای جبران خلیل جبران نمی‌رسد؛ چون ایلیا ابوماضی شخصیت ساده‌ای دارد و روح لطیف و احساس‌گرای او با معانی و ترکیب‌های ساده‌اش کاملاً هم‌خوانی دارد (میرقادری، ۱۳۷۸: ۳۵۰). در ادامه رمزها و نمادهای طبیعی شعر ابوماضی بررسی می‌شود.

۱-۴. گنجشک

«گنجشک در شعر ابوماضی، نماد و رمز حیرت و سرگردانی است و گاهی نماد پیشرفت اجتماعی و آزادی است» (حمدان، ۱۹۸۱: ۱۳۴). زیرا وی شاعر مقاومت است و به همین خاطر به مفاهیم پایداری چون آزادی‌خواهی توجه خاصی دارد. به همین دلیل وقتی استعمارگران حضور او در کنار مردم ستم‌دیده مصر و مبارزه‌اش با استعمار انگلیس را دیدند، به او گفتند: «گویی تو آهن سرد می‌کوبی و می‌خواهی خورشید را از جایگاه پایین بکشی» (شراره، ۱۹۶۵: ۱۵). وی در شعر زیر، دل خود را به گنجشکی تشبیه می‌کند که دنبال آزادی یا پیشرفت است. گنجشک در شعر زیر، رمز و نماد آزادی و واژگان «بواشق و صقور»، نماد موانع آزادی هستند:

وَ لَاذَ قَلْبِي بِصَدْرِي	كَأَنَّهُ عَصْفُورٌ
لَا حَتَّ لَه فِي الْأَعَالِي	بَوَاشِقٌ وَ صُقُورٌ ^(۲)

(ابوماضی، بی تا: ۹۷)

گاهی نیز گنجشک در شعر ایلیا ابوماضی نماد خود شاعر است. برای نمونه در شعر زیر گنجشک نماد خود شاعر و «پر گنجشک» (ریشه)، نماد طمع و هوس است. شاعر با آوردن بیت زیر می‌خواهد روی گردانی خود را از طمع و هوس و تمایلش به قناعت را نشان دهد (همان: ۷۱):

وَ كَأَنِّي الْعُصْفُورُ عَرَى نَفْسَه	مِن رِيثَةِ الْمُتَلَاوِصِ الْمُتَلَمِّعِ ^(۳)
--	--

(همان)

۲-۴. گُل

گُل در برخی از فرهنگ‌ها، رمز کمال معنوی و عشق است اما در شعر ایلیا ابوماضی، نماد کسی است که از اصل خود جدا شده‌است. در شعر زیر، گُل «نماد انسانی است که از اصل خویش جدا شده‌است. به تعبیری دیگر، جدا شدن گُل از گلستان، جدا شدن انسان از اصل خویش و از حق و حقیقت است» (میرقادری، ۱۳۷۸: ۳۳۷):

أيا زهرة الوادي الكمية إني	حزین لیمَا صرت إلیه کتیبُ
سبطر حک الإنسان خارج داره	إذا لم یکن فیک العشیه طیبُ
إساکرک یا أخت الریاحین مُفجع	و مؤتک یا أخت الریبع زهیث ^(۴)
	(ابوماضی، بی تا: ۱۰۹)

گاهی نیز گُل در شعر ایلیا ابوماضی رمز زیبایی و امید است. او در شعر زیر انسان‌ها را تشویق می‌کند که رؤیای تابستان را در سر پیورانند و لبخند بزنند تا در اطراف خود، گُل، و زیبایی ناشی از بوی خوش آن را ایجاد کنند:

فاحلمی بالصیف یم ابسمی	تخلقی حو لک زهراً و شنداه ^(۵)
	(همان: ۱۲۴)

۳-۴. بلبل

ابوماضی در قصیده «الفیلسوف المجتح»، بلبلی را مورد خطاب قرار می‌دهد که از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پرد و آواز سر می‌دهد. بلبل در این شعر، رمز خود شاعر است که به زندگی و آینده امیدوار است. شاعر به خود می‌گوید: شادی هستی و مردم در این است که تو با شعر خود به آنها امید دهی و از سعادت فردا برای آنها بگویی:

یا أيتها الشادی المعزُد فی الضحی	أهواک أن تُنشید و إن لم تُنشید
مَرخ الأزاهر فی غنائک و الشندی	و طلاقه العُدران و الفجر النَّبوی ^(۶)
	(همان: ۲۵۳)

گاهی نیز بلبل نماد انسان آزادی‌خواه و کلاغ نماد انسان ظالم و مستبد است. در این شعر مناظره‌ای میان کلاغ و بلبل شکل می‌دهد و از زبان کلاغ از رانده شدن به وسیله اجتماع و محبوبیت بلبل شکایت می‌کند:

قَالَ الْعُرَابُ وَ قَدْ رَأَى كَلْفَ الْوَرَى
و هِيَاهُمُ بِالْبَلْبَلِ الصَّدَاحِ
لِمْ لَا تَهْتَمُّ بِنِي الْمِسَامِغِ مِثْلَهُ
مَا الْقَرْقُ بَيْنَ جَنَاحِهِ وَ جَنَاحِي^(۷)
(همان: ۲۳۵)

۴-۴. خوشه

ابوماضی در قصیده «الناسکه» نیز برای آنکه راه‌حلی برای مشکل زندگی و مرگ پیدا کند و حقیقت آنها را بفهمد، به رمز و نماد روی می‌آورد و خوشه‌ها را رمزی از پیچیدگی حیات قرار می‌دهد و با آنها گفت‌وگو می‌کند تا شاید پاسخی برای این مشکل بیابد:

أَبْصَرْتُ فِي الْحَقْلِ قُبَيْلَ الْمَغِيبِ
سُئِلْتُ فِي سَفْحِ ذَاكَ الْكَثِيبِ
حَانِيَّةٌ مَطْرُقَةُ الرَّأْسِ
كَأَنَّمَا تَسْجُدُ لِلشَّمْسِ^(۸)
(همان: ۱۱۶)

می‌توان گفت این خوشه‌ها همان صورت‌های تحول‌یافته مردگانند که به شکل خوشه‌هایی از گندم و یا غیر آن دوباره سبز شده و به زندگی برگشته‌اند.

۴-۵. شب‌نم

ابوماضی در قصیده «قطرة الطل» نیز با زبانی ساده، از رمز و نماد بهره برده و به ما توصیه می‌کند که هرگاه نگاهمان به قطره‌ای از شب‌نم نشسته بر گل سفید یا سرخ افتاد، به آن بیندیشیم، همان‌سان که به معمایی پیچیده می‌اندیشیم. این قطره شب‌نم، رمز روحی است شبیه به آن روحی که می‌خواهد زندگی خوشبخت و سعادت‌مندی داشته باشد:

إِنْ تَرَّ زَهْرَةٌ وَرِدَ فَوْقَهَا لِلطَّلِ قَطْرَةٌ
فَتَأْتِلْهَا كَلْعَزٍ غَامِضٍ تَجْهَلُ بَيْتَهُ^(۹)
(همان: ۴۵۴)

شب‌نم گاهی در شعر ایلیا ابوماضی، نماد محبت انسان‌ها به یکدیگر است. وی در شعر زیر از چندین نماد طبیعی بهره برده و «رود» و «ابر» را رمز انسانی قرار داده که باید به دیگران نیکی کند و «شب‌نم» را رمز محبت انسان‌ها به یکدیگر قرار داده‌است:

وَ شَاهَدْتُ كَيْفَ النَّهْرِ يُبْدِلُ مَاءَهُ
وَ كَيْفَ يَزِيحُ الطَّلُ وَرْدًا وَ عَوْسَجًا
فَلَا تَبْتَغِي شُكْرًا وَ لَا تَدْعِي فَضْلًا
وَ كَيْفَ يُرْوِي الْعَارِضُ الْوَعِيزُ وَ السَّهْلُ^(۱۰)
(همان: ۳۱۱)

۶-۴. جنگل

در فرهنگ غرب، جنگل رمزی از قلمرو روان و محل امتحان، و تاریکی آن نماد گم‌گشتگی نوع بشر در تاریکی است (کوپر، ۱۳۸۰: ذیل واژه جنگل). جنگل در شعر معاصر بیشتر نماد جامعه‌ای است که گرفتار ظلم و ستم شده‌است. ایلیا ابوماضی در قصیده «الغابة المفقودة» به وصف طبیعت پرداخته و در آن با اندوه و حسرت، از وطنش سخن می‌گوید. جنگل گمشده که عنوان قصیده نیز هست، رمز و نماد وطنش، لبنان است که از آن دور مانده‌است:

بَا كَهْفَةَ النَّفْسِ عَلَى غَابَةِ
كُنْتُ وَ هِنْدًا نَلْتَقِي فِيهَا
جَنَّةُ أَحْلَامِي وَ أَحْلَامِهَا
وَ دَائِرُ حُبِّي وَ تَصَابِيهَا^(۱۱)
(ابوماضی، بی‌تا: ۸۰۳)

ایلیا ابوماضی گاهی جنگل را شبیه «عالم مُثَلِّ» افلاطون می‌داند (متقی، ۱۳۹۰: ۷۵). به تعبیری دیگر، جنگل رمز جهانی است که در آن آزادی، عدالت و سعادت وجود دارد. او در شعر زیر از این رمز بهره برده و بیان می‌کند: این دل من که از آبادانی و شهرنشینی خسته شده، از عالمی که سعادت و آزادی در آن نباشد نیز بیزار است. او در این شعر، جنگل را رمز جهانی پر از آزادی، عدالت و سعادت دانسته و «سکوت جنگل» را رمزی برای نبودن عدالت و سعادت و آزادی در جهان قرار داده‌است:

إِنَّمَا نَفْسِي الَّتِي مَلَّتِ الْعُمُرَانَ
مَلَّتْ فِي الْغَابِ صَمَّتِ الْغَابِ^(۱۲)
(ابوماضی، بی‌تا: ۱۵۰)

۷-۴. قورباغه

قورباغه از دیگر عناصر طبیعت است که شاعر، آن را رمز قرار می‌دهد و در قالب داستانی، مقصود خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. قورباغه در شعر ایلیا ابوماضی رمزی است از انسان پرحرف و یاوه‌گو که ارزش خود را نمی‌داند (ابوماضی، ۱۹۸۶: ۳۱):

صَاخَتْ الضَّفَدَةُ لِمَا شَاهَدَتْ
يَا رِفَاقِي! يَا جُنُودِي! احْتَشِدُوا
حَوْكَهَا فِي الْمَاءِ أَظْلَالَ النُّجُومِ
عَبَّرَ الْأَعْدَاءُ فِي اللَّيْلِ التَّخُومِ
فَاطْرُدُوهُمْ وَ اطْرُدُوا اللَّيْلَ مَعًا
إِنَّهُمْ مِنْهُمْ بَإِغِ اثْنِمِ^(۱۳)
(ابوماضی، بی‌تا: ۶۶۷)

۸-۴. درخت

ایلیا ابوماضی، شادی و غم را از طبیعت می‌گیرد و بیشتر افکار و نظرات خود را بر پایه مظاهری از طبیعت بنا می‌نهد و بدین جهت زیباترین قصیده‌های وی متأثر از طبیعت است که برخی از آنها عبارتند از: «الفراشة المختصرة»، «الضفادع و النجوم»، «التینة الحمقاء». وی در قصیده «التینة الحمقاء»، «درخت انجیر» را رمز و نماد انسانی قرار می‌دهد که با دارایی خود بر دیگران بخل می‌ورزد (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۶۴):

وَ تَبَيَّنَتْ عَصَاةُ الْأَفْسَانِ بَابِقَةٍ قَالَتْ لِأَنْرَانِجَا وَ الصَّبِيفُ مُخْتَصِرٌ
بَسَّ الْقِضَاءِ الَّذِي فِي الْأَرْضِ أَوْجَدَنِي عِنْدِي الْجَمَالُ وَ غَيْرِي عِنْدَهُ التَّنْظُرُ^(۱۴)
(ابوماضی، بی تا: ۳۳۷)

وی در شعر دیگری با اشاره به پاییز و زرد شدن برگ‌ها، «درختان» را رمز عمر انسان، «سبزی» را رمز جوانی و «سرخی» و «زردی» را رمز پیری قرار می‌دهد و از انسان‌ها می‌خواهد که ارزش لحظات زندگی خود را بدانند:

وَ انظُرْ إِلَى الْأَشْجَارِ تَخْلَعُ أَخْضَرًا عِنْدَهَا وَ تَلْبَسُ أَحْمَرَ وَ أَصْفَرَ^(۱۵)
(همان: ۴۳۲)

۹-۴. ستارگان

ستارگان در شعر ابوماضی رمز و نمادی از یک زندگی شاد و امیدوار به آینده است. همان آینده‌ای که او از دور، پرچم‌هایش را در برابر دیدگان خود برافراشته می‌بیند:

وَ الشُّهُبُ تَلْمَعُ فِي الرَّقِيعِ كَأَنَّهَا أَحْلَامُ أَرْوَاحِ الصِّغَارِ الْمُجْتَدِ^(۱۶)
(همان: ۱۵۰)

در شعری دیگر، ستارگان و گل‌های تپه‌ها رمز یک زندگی باسعادت قرار داده شده‌است:

لَتَكُنْ حَيَاتِكِ كَلِمَاتُهَا أَنَا جَمِيلاً طَيِّبًا وَ لَتَمَلِّ الْأَحْلَامُ نَفْسَكَ فِي الْكُهُولَةِ وَ الصَّبِيبِ
مِثْلُ الْكَوَاكِبِ فِي السَّمَاءِ وَ كَالْأَزَاهِرِ فِي الرَّبِيِّ لِيَكُنْ بِأَمْرِ الْحُبِّ قَلْبُكَ عَالَمًا فِي ذَاتِهِ
أَزْهَاهُ لَا تَنْبُلُ وَ نُجُومُهُ لَا تَأْفُلُ^(۱۷)
(همان: ۷۹۰)

۱۰-۴. روز

واژه «روز» نیز رمزی است از یک زندگانی روشن و گوارا و سراسر آکنده از خوشبختی که شاعر آن را از دست داده‌است. به همین دلیل می‌گوید که در زندگی نباید تأمل کرد، چراکه تأمل بر دردهای آدمی می‌افزاید:

ماتَ النهارُ ابنُ الصُّباحِ فلا تقولِ كيفَ ماتَ

إِنَّ التَّأَمُّلَ فِي الحَيَاةِ يَزِيدُ أَوْجَاعَ الحَيَاةِ

فَدَعَى الكَأَبَةَ وَالْأَسَى وَاسْتَرْجَعَى مَرِخَ الفِتَاةِ

قد كانَ وجهُكَ في الضُّحَى منلِ الضُّحَى مُتَهَلِّلاً^(۱۸)

(همان: ۷۶۸-۷۶۷)

۱۱-۴. تاریکی

«تاریکی» در شعر زیر، نماد یک زندگی گرفته و سرنوشتی مجهول و مبهم و «ستارگان»، نماد آزادی و امید است:

أَمْ خَفَتِ أَنْ يَأْتِيَ الدُّجَى الجَانِبِ وَ لَا تَأْتِي النُّجُومُ؟

أنا لا أرى ما تلمحني مِنَ المِشَاهِدِ أَيُّهَا

تَنبُّمٌ يَا سَلَمَى عَلَيْكَ^(۱۹)

أظلامها في ناظريك

(همان: ۷۶۴)

ایلیا ابوماضی در شعر دیگری، «تاریکی» را نماد ظلم و ستم زمانه قرار می‌دهد. او در شعر زیر، خود را چون پرنده دانسته و «قفس» را رمز این جهان و تاریکی را رمز ظلم و ستم در آن قرار داده و از روزگار و این جهان خاکی چنین می‌نالد:

فَقَصِي وَ مِثْلَ النُّجُومِ خَلْفَ صَبَابِ

وَ يَطْوُلُ فِي أَذِنِ الزَّمانِ عَنَابِي^(۲۰)

(ابوماضی، بی‌تا: ۱۵۷)

قد كُنْتُ مِثْلَ الطَّائِرِ المِجْبُوسِ فِي

مِثْلُ فِي مِجْنَحِ الظَّلامِ تَأْوِهِي

۱۲-۴. صبح و عصر

در قصیده «ساء» وازگان «صبح» و «عصر» رمز کودکی و پیری قرار داده شده‌اند (میرقادی، ۱۳۷۸: ۳۴۷) و انسان به شاد بودن و کنار گذاشتن اندوه و ناامیدی، و خوش‌بینی تشویق شده‌است:

فَدَعَى الْكَأَبَةَ وَالْأَسَى وَاسْتَرْجَعِي مَرْخَ الْفَتَاةِ

قَدْ كَانَ وَجْهَكَ فِي الضُّحَى مَثَلِ الضُّحَى مُتَهَلِّلاً

فِيهِ الْبَشَاشَةُ وَالْبَهَاءُ

لَيْكُنْ كَذَلِكَ فِي الْمَسَاءِ (۲۱)

(ابوماضی، بی تا: ۷۶۸)

گاهی صبح و عصر در شعر ایلیا ابوماضی رمز امید و ناامیدی است. در شعر زیر، می توان «سپیدی صبح» را رمز امید و «عصر» را نماد نومیدی قرار داد. نیز می توان گفت که «سپیدی صبح» رمز لحظات خوش زندگی و «عصر» رمز لحظات ناخوشی و مصیبت انسان است؛ چراکه در برخی فرهنگها، «صبح» رمز خوشی و «عصر»، رمز غم و اضطراب است (فضانلی، ۱۳۸۷: ۴۶۸). نکته دیگر اینکه شاعر با به کار بردن این نماد، ما را تشویق می کند که در دو حالت امید و ناامیدی یا خوشی و ناخوشی چون گل ها و ستارگان لبخند بزینیم:

إِبْسِمِي كَالْوَرْدِ فِي فَجْرِ الصَّبَاحِ وَ ابْسِمِي كَالنَّجْمِ إِنْ جُرَّ الْمَسَاءُ (۲۲)

(ابوماضی، بی تا: ۱۲۴)

۱۳-۴. گِل

سروده های ابوماضی بیانگر این است که او شاعر زندگی و اجتماع است و تنها هدف او، انسان است (فتحی دهکردی، ۱۳۹۰: ۹۳). وی در قصیده مشهور «طین» به دنبال اصلاح جامعه است و با فساد در آن مبارزه می کند. او در این شعر، انسان متکبر و مغروری را مورد خطاب قرار می دهد (میرزایی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). به عبارت دیگر واژه «گِل» یکی دیگر از عناصر طبیعت است که رمز و نماد انسان مغرور و متکبر قرار گرفته است (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۶۴):

نَسِي الطَّيْنُ سَاعَةً أَنَّهُ طِينٌ حَقِيرٌ فَصَالَ تَيْهًا وَ عَرَبَدَ

وَ كَسَى الخُرُّ جَسْمَهُ قَتْبَاهِي وَ حَوَى المَالُ كَيْسَهُ قَتْمَرَدَ (۲۳)

(ابوماضی، بی تا: ۲۱۶)

افزون بر مواردی که بیان شد، در شعر ابوماضی رمزهای طبیعی دیگری نیز مانند «بهار، زمستان، ابر، مه، خورشید و...» وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از آنها چشم پوشی شد.

۵. نتیجه‌گیری

□ کاربرد نمادهای برگرفته از طبیعت از ساختارهای بارز نمادپردازی در شعر ایلیا ابوماضی است. او به دلیل طبع خاص، نبوغ، خلاقیت منحصربه‌فرد و روح اندوهگین و انقلابی خود از انواع رمز و نمادها به‌ویژه نمادهای طبیعی بهره برده‌است. نکته دیگر اینکه علت گرایش زیاد او به رموز طبیعی، به دلیل علاقه وافرش به طبیعت است.

□ این شاعر، رمز و نمادهای طبیعی را در خدمت شعر و با هدف اعتلای معانی آن به کار می‌گیرد. او با به‌کاربردن نمادهای ابتکاری یا تقلیدی در پی دمیدن روح پایمردی، امید و آگاهی در میان ملتی است که ستم‌های فراوانی دیده‌اند. نیز کاربرد رمز در شعر ابوماضی، برای پرداختن به مشکلات اجتماع همچون خودبینی و نبود همکاری، غرور و فریب و ایجاد اندیشه مشارکت اجتماعی است.

□ برخی از رمزها و نمادهایی که ابوماضی از طبیعت برگرفته عبارت است از: گل، خوشه، درخت انجیر، شبنم، بلبل، گنجشک، قورباغه، روز، شب، ستارگان، گل و... که هرکدام از این واژه‌ها در قصاید مختلف شاعر، نماد معانی گوناگونی هستند؛ همچون «گنجشک» که یک بار نماد آزادی است و یک بار نماد خود شاعر یا «جنگل» که یک‌بار نماد وطن شاعر (لبنان) و یک بار نماد جهان است.

□ رمزهای طبیعی اشعار ایلیا ابوماضی تازه و ساده است که شاعر با استفاده از آنها و ایجاد ابهام هنری، شعرش را در خدمت اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و انسانی قرار داده‌است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هان ای آفتابه! چرا این قدر متکبر و خودستایی؟ تو نه بلوری و نه از صدف هستی / تو تنها همچون همه ظرف‌ها هستی، خاکی بی‌ارزش که درنهایت به سفال تبدیل شده‌است.
۲. قلب من به سینه‌ام پناه برد، گویی که این (دل من) گنجشکی است / که شاهین‌ها و کرکس‌ها در بلندی‌ها در مقابلش ظاهر شدند.
۳. گویی من گنجشکی هستم که خود را از پر به هم چسبیده و رنگارنگ جدا کرده‌است.
۴. ای گل غمگین این دیار! من بدین خاطر که غمگین شدمی غمگینم / شبانه، هرگاه که بوی خوشی در تو نباشد، انسان تو را از خانه‌اش، بیرون خواهد انداخت / ای خواهر گیاهان خوش‌بو! اسارت تو فاجعه است و ای خواهر بهار! مرگ تو ترسناک است.

۵. رؤیای تابستان را در سر پیروان و لبخند بزن که در اطراف خود، گل و بوی خوش ایجاد کنی.
۶. ای بلبل آوازه خوان صبحگاهی! دوستت دارم خواه نغمه سَر دهی یا نه/ شادی گل‌ها و بوی آنها و زیبایی برکه‌ها و صبح (لطیف) و مرطوب در آواز تو است.
۷. کلاغ درحالی که عشق و شیفتگی مردم به بلبل آوازه‌خوان را شنید، گفت: چرا گوش‌های (مردم) همچون (صدای) بلبل به صدای من توجه نمی‌کنند؟ چه فرقی میان بال او و بال من است؟
۸. اندکی پیش از غروب در آن باغ و در دامنه آن کوه بسیار نزدیک، خوشه‌ای دیدم/ که مهربان بود و سر به زیر داشت، گویی خورشید را سجده می‌کند.
۹. اگر برگ گل سرخی را دیدی که قطره‌ای از شبنم بر بالایش نشسته، به آن بیندیش به‌گونه‌ای که آن را معمایی ناشناخته می‌دانی.
۱۰. دیدم که چگونه رود، آبش را می‌بخشد و تشکر نمی‌طلبد و ادعای بخشش ندارد/ (دیدم) که چگونه شبنم گل سرخ و گیاه را زینت می‌دهد و چگونه ابر (کوه‌های) ناهموار و دشت را سیراب می‌کند.
۱۱. آه از جنگلی که در آن، من و هند با هم دیدار می‌کردیم!/ (آن جنگل)، بهشت آرزوهای من و آرزوهای او و منزل عشق من و عشق او بود.
۱۲. بی‌شک دل من که از آبادانی (شهر) خسته شده، در جنگل از سکوت (پرنده‌های) جنگل خسته شده.
۱۳. وقتی که قورباغه، سایه‌های ستارگان را میان آب و در اطراف خود دید، فریاد کشید/ ای دوستان من! ای سربازان من! جمع شوید که دشمنان در شبی تاریک از مرزها عبور کردند/ آنها و شب را با هم از خود دور کنید، که او (شب) مثل آنها، ستمکار و گناهکار است.
۱۴. چه بسا درخت انجیری که شاخه‌های تازه و برافراشته داشت به دوستان خود به هنگام تابستان گفت: / چه سرنوشت بدی که در زمین برای من به وقوع پیوسته است، من زیبایی دارم ولی به غیر من (یعنی دیگر اشیاء مثل درختان و گل‌ها) نگاه می‌کنند.
۱۵. به درختان بنگر که (لباس) سبز را از خود برمی‌کنند و لباس سرخ و زرد می‌پوشند.
۱۶. ستارگان در آسمان می‌درخشند، گویی که آنها، آرزوهای کودکان خوابیده هستند.
۱۷. باید همه زندگی تو، آرزویی نیک و زیبا باشد و آرزوها، دل تو را در جوانی و پیری پُر کنند/ مثل ستارگان آسمان و مثل گل‌های تپه‌ها، باید دل تو با دستور عشق به ذات خود، (همچون) جهانی باشد/ که گل‌هایش پژمرده نمی‌شود و ستارگانش غروب نمی‌کند.
۱۸. روز، آن پسر صبح از جهان رخت بریست، نگو که چگونه از دنیا رفت، زیرا اندیشه و تفکر زیاد در زندگی بر دردهای زندگی می‌افزاید/ غم و اندوه را رها کن و بازگشت شادی خود را طلب کن که چهره تو، (قبل از این) در صبحگاه مثل خورشید، (زیبا) و درخشان بود.

۱۹. یا اینکه ترسیدی که تاریکی ستمکار بیاید و ستارگان نیابند؟ آنچه تو از منظره‌ها می‌بینی، من نمی‌بینم. یقیناً/ سایه آنها در چشمان تو است. ای سلمی! (این منظره‌ها) از حال تو حکایت می‌کنند و خبر می‌دهند.

۲۰. من همچون پرنده‌ای زندانی در قفس و چون ستاره‌ای در پشت مه بودم/ آه و ناله‌ام در تاریکی شب و سرزنش‌م در گوش روزگار طولانی می‌گردد.

۲۱. غم و اندوه را رها کن و بازگشت شادی خود را طلب کن که چهره تو در صبحگاه مثل خورشید (زیبا) و درخشان بود/ در چهره تو، شادابی و شکوه بود. (و این چهره) باید شبانه نیز این‌گونه باشد (یعنی زیبا باشد و بدرخشد).

۲۲. مانند گل در سپیدی صبح لبخند بزنی، و چنانچه عصرهنگام با (تاریکی) پوشیده شد، همچون ستاره لبخند بزنی.

۲۳. گل لحظه‌ای فراموش کرد که گل حقیری است و از روی تکبر حمله کرد و عربده کشید/ ابریشم، جسم او را پوشانده بود، بدین خاطر مغرور شد و کیسه او، (پُر) از مال و ثروت بود، از این رو عصیان ورزید.

کتابنامه

الف) کتاب‌های فارسی

ابوجهجه، خلیل ذیاب (۱۳۸۴)، *الحدائث الشعرية العربية بين الإبداع والتنظير والنقد*، مترجم: محمدباقر حسینی و ملیحه سادات طوسی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

رجائی، نجمه (۱۳۸۱)، *اسطوره‌های رهایی، تحلیل روان‌شناسانه اسطوره در شعر عربی معاصر*، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

دلاشو، م. لوفر (۱۳۶۴)، *زبان رمزی افسانه*، مترجم: جلال ستاری، تهران: توس.

فضائلی، سودابه (۱۳۸۷)، *فرهنگ نمادها*، ط ۱، تهران: جیحون.

کوپر، جی. سی (۱۳۸۰)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.

ب) کتاب‌های عربی

- ابوماضی، ایلیا (۱۹۸۶م)، الجداول، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابوماضی، ایلیا (بی‌تا)، دیوان ایلیا ابی ماضی (الأعمال الشعرية الكاملة)، بیروت: دار العودة.
- الجیوسی، سلمی الخضراء (۲۰۰۷م)، الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث، ترجمة: عبدالواحد لؤلؤة، ط ۲، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- خورشا، صادق (۱۳۸۱)، مجاني الشعر العربی الحديث و مدارسہ، تهران: سمت.
- حمدان، امیه (۱۹۸۱م)، الرمزية و الرومانتيكية فی الشعر البناني، دار الرشید، الجمهورية الواقعة.
- الدسوقي، عمر (بی‌تا)، فی الأدب الحديث، الجزء الثاني، دار الفكر.
- شراره، عبداللطيف (۱۹۶۵م)، ایلیا ابوماضی، بیروت: دار صادر.
- صیدح، جورج (۱۹۶۴م)، أدبنا و أدباؤنا فی المهاجر الأميركية، ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- کندی، مُجدلی (۲۰۰۳م)، الرمز و القناع فی الشعر العربی الحديث، ط ۱، بیروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۸۰)، نصوص حیة من الأدب العربی المعاصر، چاپ اول، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- الناعوری، عیسی (۱۹۵۹م)، أدب المهجر، ط ۱، قاهرة: دار المعارف.

پ) مقاله‌ها

- فتحی دهکردی و شلیر فتحی (۱۳۹۰)، «القصص الشعرية فی دیوان ایلیا ابی ماضی»، بحوث فی اللغة العربية و آدابها، اصفهان، شماره ۵، صص ۱۰۰-۸۳.
- متقی، امیرمقدم (۱۳۹۰)، «ظاهرة الغاب فی الشعر العربی الرومانسی»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، تهران، العدد ۲۰، صص ۶۱-۸۴.
- میرقادری، سید فضل الله (۱۳۷۸)، «جلوه‌های تأمل در آثار ایلیا ابوماضی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، صص ۳۶۷-۳۲۸.

دراسة الرموز الطبيعية في أشعار إيليا أبي ماضي

أحمد الباشا زانوس^١، حشمت الله زارعی کفایت^{٢*}، مرتضى براری رئيسی^٣

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الإمام الخميني (ره)

٢. طالب دكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة الإمام الخميني (ره)

٣. عضو هيئة التدريس في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الولاية

الملخص

الرمز الطبيعي هو من أهم عناصر التصوير الرمزي الذي يُبيّن موقفَ الشاعر بالنسبة إلى العالم. كاتبُ هذا البحث التوصيفيّ - التحليليّ يُحاولُ تناولَ التعريف و تحليل الرموز الطبيعية في شعر إيليا أبي ماضي و الإجابة بهذه الأسئلة: ما هي الرموز الطبيعية في شعر إيليا أبي ماضي؟ ما هي أهدافه في استخدام الرمز الطبيعي؟ إيليا ابوماضي هو من أبرز شعراء المهجر الذي إهتم كثيراً في شعره باستخدام الرمز الطبيعيّ لأجل كونه عاشقاً للطبيعة و غايته من استخدام هذه الرموز هو تبيين الإضطرابات السياسية و الإجتماعية و الإنسانية. الرموز التي أخذ من الطبيعة هي: الزهرة، السنبلة، التينة، الطلّ، البلب، العصفور، الضفدع، النهار، الليل، النجوم، الطين و غيرها. و مما يجدرُ بالذكر أنّ الرموز الطبيعيّة في شعر أبي ماضي سهلةٌ قد أسْتُخِدِمَت لأجل إرتقاء معنى الشعر و هي توضيحُ حقيقة اجتماعية كبيرة.

الكلمات الرئيسية: إيليا ابوماضي؛ الشعر؛ الرمز؛ الرمز الطبيعيّ.

